

# در لنگ شدن پای استدلال جغرافیایی!

برخوردار نخواهند شد؛ چرا که استدلال جغرافیایی نیازمند زیربنایی، از جمله دانش وسیعی از واقعیات و پدیده‌های جغرافیایی، منطق علم جغرافیا، مهارت‌های جغرافیایی و بینش‌های خاص جغرافیایی است.

اکنون سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر فارغ‌التحصیلان آموزش عمومی و دانشگاهی هم نتوانند به استدلال جغرافیایی بپردازند، مسائل جغرافیایی جهان معاصر را تحلیل کنند، و دست به پیش‌بینی بزنند و آینده‌نگری کنند و راه‌حل ارائه دهند، چه کسی خواهد توانست این کار را انجام دهد و وظیفه تحلیل‌های محیطی و جغرافیایی که برنامه‌ریزان و مدیران آینده فضای جغرافیایی کشور به آن نیاز دارند، برعهده چه کسانی گذاشته شده است؟ فارغ‌التحصیلان تحصیلات تکمیلی جغرافیا؟ مشاهدات نگارنده نشان می‌دهد تعداد کسانی که بتوانند این کار را انجام دهند نیز به‌قدر کفایت نیست، زیرا آن چنان تخصص‌گرایی در جغرافیا در تحصیلات تکمیلی ریشه دوانده است که هرکس فقط حدود و حیطة علمی و تخصصی خود را می‌نگرد و از همه جنبه‌نگری در جغرافیا و استدلال جغرافیایی خبری نیست.

به نظر می‌رسد یکی از راه‌های چاره برای تربیت افراد نسبتاً مسلط بر استدلال جغرافیایی، تأکید روزافزون بر تربیت‌های جغرافی دانان غیرحرفه‌ای در آموزش و پرورش و در قالب آموزش‌های رسمی دوره عمومی (از ابتدایی تا دبیرستان) است. باید از فرصت‌های اندکی که در جداول درسی هنوز برای جغرافیا و آموزش آن باقی است، به نحوی مؤثر بهره‌برداری کرد.

از تدوین برنامه آموزش عمومی جغرافیا در گروه جغرافیای سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی سالها می‌گذرد؛ شاید بیش از ۱۲ سال. در این ۱۲ سال در ایران و جهان تحولات فراوانی در زمینه آموزش جغرافیا و هم‌چنین سرفصل‌های جغرافیایی و شیوه‌های آموزش جغرافیا صورت گرفته است. نیازهای جدیدی پدیدار شده‌اند و مشکلات زیست‌محیطی متعددی دست به گریبان کشور، منطقه و جهان شده است. ابزارهای جدیدی نیز به خدمت جغرافیا و آموزش آن درآمده‌اند و این همه نیاز به یک برنامه جدید آموزشی جغرافیا را در سطح آموزش عمومی و قبل از دانشگاه، آشکار می‌سازد. امید آن‌که با پای گرفتن مجدد شورای برنامه‌ریزی آموزش جغرافیا در «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی» سازمان، تا حدودی از نگرانیها در باب استدلال جغرافیایی و لنگ ماندن پایه‌های آن در آینده کاسته شود.

از خدا پنهان نیست، از شما هم پنهان نباشد که اغلب مطالبی که تحت عنوان سرمقاله یا سخن سردبیر یا هر چیز دیگری در این صفحه به نظر خوانندگان محترم رشد جغرافیا می‌رسد، با مشورت مدیر داخلی محترم مجله، آقای دکتر مهدی چوپینه قلمی می‌شود. یعنی ایده‌هایمان را با هم به اشتراک می‌گذاریم و بعد از میان ایده‌های مورد توافق، بنده درباره یکی از آنها سرمقاله یا سخن سردبیر می‌نویسم.

برای این شماره از مجله نیز، آقای دکتر چوپینه پیشنهاد کرد که درباره «برآوردن انتظارات مخاطبان فصل‌نامه رشد آموزش جغرافیا و تفاوت‌های آن نسبت به نسل‌های گذشته» مطالبی بنویسم. هم‌چنین، پیشنهاد دیگر ایشان «آشنایی با ادبیات محیطی و تأثیر باورهای معلمان در نهادینه شدن آنها» بود. درباره این دو موضوع بسیار می‌توان نوشت. اما بعد از ورود به گروه جغرافیای «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی» و صحبت‌هایی که با همکاران مجله و گروه داشتیم، لازم دیدم باز هم درباره وضعیت آموزش جغرافیا در دوره قبل از دانشگاه و دوره دانشگاهی مطالبی بنویسم.

فرصت‌های آموزش جغرافیا در دوره قبل از دانشگاه چندان زیاد نیست. از سوی دیگر، بازنگری‌هایی که در عناوین رشته‌های دانشگاهی مرتبط با جغرافیا به عمل آمده و جدول دروسی که برای رشته‌های گروه جغرافیای دانشگاهی تهیه شده، گویای این مطلب است که نه تنها فارغ‌التحصیلان دبیرستانها و آموزش عمومی، بلکه فارغ‌التحصیلان جغرافیای دانشگاهی از توان لازم برای «استدلال جغرافیایی»